

3874

هو الفتح العليم

www.Ketab.ir

تعلیقہ و شرح بر مصباح الانس

تقریر درس گفتارهای

علامه حسن حسن زاده آملی

سرشناسه: حسن حسن‌زاده آملی، ۱۳۰۷-
عنوان و نام پدیدآور: شرح مصباح الانس / حسن حسن‌زاده آملی، به اهتمام
محمدحسین نائیکی
مشخصات نشر: قم: اشراق حکمت، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۷۲۸ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
شابک: ۵۳۰۰۰ تومان: 978-600-97529-3-5
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: کتابنامه: ص. ۴۵۷.
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۶ ۷۰۴۲۲۷ م ۴ ص / BP۲۸۳
رده‌بندی دیویی: ۸۳/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۹۳۶۷۱



مؤلف: حسن حسن‌زاده آملی
تدوین: محمدحسین نائیکی
نشر اشراق حکمت
چاپ: سبحان
تیراژ: ۳۰۰
چاپ اول: ۱۳۹۶
قیمت: ۶۲۰۰۰ تومان
شابک: 978-600-97529-3-5
مرکز پخش: ۰۲۵-۳۷۷۴۶۷۷۰

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

فهرست مطالب

۲۱	پیشگفتار
۲۶	متن مفتاح الغیب
۳۰	شرف نماز، به صلوات بر انسان کامل است
۳۳	تحمیدیه
۳۵	هذا کتاب مصباح الانس
۴۳	اعتبارات وحدت و کثرت
۴۵	«البحث فی الحضرات الخمس»
۵۲	اتحاد عروجی انسان کامل با صادر اول
۵۳	مقام خلّت
۵۴	نکته‌ای از استاد الهی طباطبائی
۵۴	همه اشیا انزالی‌اند
۵۵	انیت اسماءالله
۵۶	نبوت انبایی

۶ تعلیقه و شرح بر مصباح الانس

- همه از مشکات خاتم استضاءه می کنند..... ۵۷
- درباره آل پیامبر ﷺ..... ۵۸
- رحمت عامه و خاصه..... ۵۹
- درباره ابن فناری..... ۶۰
- دوری از ولایت منشأ همه قیل و قال ها..... ۶۰
- دوره فخر رازی..... ۶۱
- منطقه اهل عصه هستند..... ۶۲
- نظر اهل تحقیق درباره شرعیات..... ۶۳
- اسرار شرعیات..... ۶۴
- مشرّب اهل تحقیق در کتاب و سنت..... ۶۵
- نهایت سیر اهل تحقیق (عارفان)..... ۶۵
- توافق بین عقل و شرع در عرفان..... ۶۶
- اطمینان قلب و برکات آن..... ۶۶
- معیار کامل در زندگی..... ۶۷
- دستور العمل آیه تلقاء مدین..... ۶۸
- خاطره‌ای از علامه طباطبایی..... ۶۹
- یکی از برکات ابن فناری..... ۶۹
- اسم متن، مفتاح غیب الجمع و الوجود..... ۶۹
- فرهنگ اصطلاحات عارفان..... ۶۹
- محمی الدین خاتم ولایت محمدی است..... ۷۲
- معنای فرغانه..... ۷۱
- فرغانی و کتاب‌های او..... ۷۳
- تسمیه کتاب مصباح الانس..... ۷۴
- لفظ تأنیس..... ۷۴
- جایگاه تأنیس..... ۷۶

۷۶.....	معنای تأنّیس در نظر ملا عبدالرزاق
۷۹.....	کلمه
۸۲.....	فهرست اجمالی مطالب کتاب
۸۷	الفاتحة: فی مقدمات الشروع و فیها فصول

المجلد الأول: فی تقسیم العلوم الشرعية الإلهية إلى الأمهات الاصلية و الفروع الكلية ۸۹

۸۹.....	دنیا رَحِم است
۹۰.....	دنیا و بحر اولیای عالمه است
۹۱.....	احترام به اسم ابدان
۹۱.....	استادان طب
۹۱.....	تفسیر آفاقی و تفسیر انفسی
۹۲.....	انزال و تنزیل قرآن
۹۳.....	خاطره‌ای از علامه شعرانی در تفسیر مجمع البیان درباره انزال و تنزیل
۹۴.....	تفسیر انفسی رحم
۹۵.....	صله رحم چیست؟
۹۶.....	مراد از طبیعت چیست؟
۹۷.....	تفسیر انفسی والدین از عقل و طبیعت
۹۸.....	پیدایش مزاج انسانی از رحم طبیعت
۹۹.....	اعتدال مزاج و اعدل امزجه
۱۰۱.....	صله رحم از طبیعت
۱۰۲.....	برزخیت نفس از تعلق به بدن
۱۰۳.....	معنای قطع رحم
۱۰۳.....	مذمت طبیعت چرا؟
۱۰۵.....	لغت زهدان
۱۰۷.....	موارد نکاحات و ازدواج

- ۱۰۸..... روایات باب رؤیت حق تعالی
- ۱۱۰..... حضور تام
- ۱۱۱..... سؤال و جواب در اشارات
- ۱۱۲..... اشکال در مقام و جواب آن
- ۱۱۳..... جواب
- ۱۱۴..... معنی لفظ اجساد
- ۱۱۴..... معنا تقدم و مراد بالارواح بر اجساد
- ۱۱۴..... نصیحت استاد در بنای دس
- ۱۱۵..... ادامه پاسخ به اشکال
- ۱۱۵..... قلت التقدم للارواح العلیه الکام
- ۱۱۶..... نفخ روح از مجرای مادر
- ۱۱۷..... درباره انعقاد نطفه و کودک در قانون
- ۱۱۸..... نقش ارواح کلیه در ساختار کودک
- ۱۱۸..... پندهای انسان ساز حضرت استاد
- ۱۱۹..... ارشاد القلوب دیلمی
- ۱۱۹..... حدیثی از ارشاد القلوب
- ۱۱۹..... از او چی بخواهیم؟
- ۱۲۰..... حتی لو کان المدبر للاشباح من الارواح الکلیه؟
- ۱۲۰..... عالم ذر مساوی با الست بریکم
- ۱۲۱..... خلقت ارواح دوهزار سال قبل از اجساد
- ۱۲۲..... مراد از شش روز خلقت
- ۱۲۲..... روح بخاری
- ۱۲۲..... درباره علامه شعرانی و رساله اش
- ۱۲۳..... عقول واسطه در تعین نفوس کلیه و جزئیه

۱۲۴.....	الفی عام عقول.....
۱۲۴.....	لغات در نزد ادبای قدیم.....
۱۲۴.....	لغت حوت.....
۱۲۵.....	کتاب لغات اصیل.....
۱۲۵.....	سروح صحیح بخاری.....
۱۲۵.....	معنای سیلة (سبیل فعلی).....
۱۲۵.....	بنی امیه کسب به نند.....
۱۲۶.....	اسرار احکام شریعه و فلسفه احکام.....
۱۲۹.....	بیان علامه شعرانی از اسرار احکام.....
۱۳۰.....	کسب و اکتساب.....
۱۳۱.....	دستور به مدارا کردن ب نفس و رحم.....
۱۳۲.....	مدارا با بدن.....
۱۳۲.....	غذا برای مرکب بدن.....
۱۳۳.....	طلبه و تغذیه نامناسب.....
۱۳۴.....	چهار شاهد در زنا، نه در قصاص.....
۱۳۴.....	ناسزای به رحم جایز نیست.....
۱۳۴.....	سفارش علامه طباطبایی بر تکریم حق.....
۱۳۵.....	نکته‌ای در روایات معراجیه.....
۱۳۵.....	رسول الله ﷺ رب النوع انسان هاست.....
۱۳۶.....	داستان آقا سید حسین قاضی و مرد بقال.....
۱۳۸.....	مراد از احصای اسما.....
۱۳۹.....	کتاب اربعین شیخ بهائی.....
۱۴۰.....	تمثل ملکات به صورت تین.....
۱۴۱.....	لزوم طهارت برای دروس عرفانی.....

- ۱۴۲..... علم و عمل انسان سازند
- ۱۴۳..... تجلی امام حسین (ع) در قیامت
- ۱۴۴..... «فی حدیث اذا مات ابن آدم...» این احادیث بیان تکامل برزخی است
- ۱۴۵..... تکامل برزخی در احادیث
- ۱۴۵..... ممل خبر یک نیکوکار ناشناس
- ۱۴۶..... و یلائمه کحدیث الخثعمیه و غیره لکونها من ثمرات النشأة الدنیویة
- ۱۴۶..... علوم مربوط به... در مرزها
- ۱۴۶..... ترتیب کتب درس طب
- ۱۴۷..... قرآن؛ سرچشمه علوم
- ۱۴۸..... کوثر؛ بحر بی کران وجود صمدی
- ۱۴۸..... علوم کسبی و علوم وهبی
- ۱۴۹..... آب، مظهر علم
- ۱۴۹..... انهار اربعه چیست؟
- ۱۴۹..... انهار اربعه قرآن: ظهر، بطن، حدّ و مَطْلَع
- ۱۵۰..... بیانی از آیت الله بروجردی
- ۱۵۱..... دستورالعمل درباره کتب ادعیه
- ۱۵۲..... معنای ظهر
- ۱۵۳..... معنای بطن مراتب قرآن هم معارج انسان
- ۱۵۴..... انسان حد یقف ندارد
- ۱۵۵..... اهل اکنون و اهل استقامت
- ۱۵۶..... معنای حد
- ۱۵۷..... در علم انسان کامل
- ۱۵۸..... معنای مَطْلَع
- ۱۵۸..... علت گریه امام مجتبی (ع) در وقت ارتحال

۱۵۸.....	وصایای امام مجتبیٰ (ع)
۱۵۹.....	مطلع مقام ولایت ساریه و مقام انسان کامل
۱۶۱.....	با مطلع مکاشف کلام غیبی احدی میسر است
۱۶۱.....	مراتب کشف و کشف تام
۱۶۱.....	اسم مکلم
۱۶۲.....	سم و مسمی
۱۶۲.....	نسبت کلام متکلم
۱۶۵.....	بیان راحل - رگانه و بطون سبعة قرآن
۱۶۶.....	مراتب اربعه قرآن از تفسیر صافی
۱۷۰.....	مقام تجلیه با فضا
۱۷۰.....	بطن قرآن و حدیث در مقام تخیه و تحلیه
۱۷۳.....	کمل محمدیین را فوق مطلع
۱۷۳.....	بیان بطون سبعة
۱۷۴.....	بیان بطون سبعة
۱۷۵.....	اثمه طاهرین لسان مخاطبین در نزد حق‌اند
۱۷۷.....	قوای ادراکی نفس
۱۷۷.....	قوه عامله و عاقله
۱۷۹.....	خاطره‌ای درباره تفسیر المیزان
۱۷۹.....	بطن اول با قوه عامله
۱۷۹.....	بطن دوم با قوه عاقله
۱۸۲.....	کتاب فکوک و مراتب احسان
۱۸۳.....	مرتبه اول احسان
۱۸۴.....	بیان احسان در قرآن و روایات
۱۸۴.....	بیان بطن بطن ثالث؛ مرتبه روح

۱۸۹.....	درباره یقین.....
۱۸۹.....	چشم برزخی از راه یقین.....
۱۹۰.....	پند به جوان در جوانی.....
۱۹۱.....	داستان زید از مولوی در مثنوی.....
۱۹۱.....	باب گذارش مصطفی یعنی که بس.....
۱۹۴.....	بطن چهارم.....
۱۹۴.....	اولیه مرتبه.....
۱۹۵.....	خاطره‌ای از جناب حسین فاطمی.....
۱۹۶.....	حدیث حاضر و غایب.....
۱۹۷.....	بطن خامس.....
۱۹۷.....	ذکر کوبه باب جنت یا علی و درباره قرآن.....
۱۹۹.....	قرآن به سر و قرآن به دل.....
۲۰۱.....	بطن سادس.....
۲۰۱.....	برزخ نزولی و برزخ صعودی.....
۲۰۱.....	برزخ نزولی یا عالم ذر.....
۲۰۳.....	برزخیت اولی و ثانیه.....
۲۰۳.....	بطن سابع.....
۲۰۴.....	بحثی درباره رَجَم.....
۲۰۶.....	مراتب بین قرب نوافق و بین کمال اختصاصی محمدی ﷺ.....
۲۰۸.....	بطون قرآن.....
۲۰۸.....	آیات الاحکام.....
۲۰۹.....	روایت سبعین بطن.....
۲۰۹.....	علوم ظاهر.....
۲۱۰.....	علم کلام و علم الهی.....

۲۱۰.....	درباره علم منطق.....
۲۱۱.....	نزاع با فلسفه، حکمت و عرفان.....
۲۱۲.....	علوم باطن.....
۲۱۴.....	استاد، مربی در علوم باطن.....
۲۱۴.....	دممیر باطن به تخلیه و تحلیه.....
۲۱۵.....	خلیه و تحلیه.....
۲۱۶.....	علم تصوّف، بلوک لفظ صوفیه.....
۲۱۷.....	مبادی علم تصوّف.....
۲۱۷.....	تعریف صوفیه در عهد شهید اوّل.....
۲۱۹.....	علم بالله.....
۲۲۱.....	نحوه تبیین حق و خلق.....
۲۲۱.....	لزوم تلطیف سرّ در حلّ مسئلّه.....
۲۲۳.....	شیخ و شیخ کبیر.....
۲۲۳.....	امهات علوم.....
۲۲۴.....	مثال مجسطی از هندسه.....
۲۲۴.....	لفظ هندسه.....
۲۲۵.....	کحاله (سرمه کشیدن).....
۲۲۷.....	علم عرفان، تشریح دار وجود است.....
۲۲۸.....	خاطره‌ای از علامه طباطبائی.....
۲۲۹.....	استادالهی قمشه‌ای نهج البلاغه می‌خواست.....
۲۲۹.....	علم عرفان اعلی العلوم است.....
۲۲۹.....	علم عرفان، اشرف علوم است.....
۲۳۰.....	موضوع علم عرفان، اعم الموضوعات و اشرف است.....
۲۳۰.....	اسمای اوّل.....

۲۳۱..... حیطہ متعلق عرفان اوسع از همه متعلق علوم دیگر

۲۳۳

الفصل الثانی فی سبب اختلاف اُمم

۲۳۴..... دوام طہارت

۲۳۶..... ادراک اولیہ انسان

۲۳۷..... ادراکات عقلی

۲۳۸..... بی بسیطہ

۲۳۸..... بحثی فلسفی دربارہٴ وجود حق

۲۴۰..... ابطال تسلسل بنظر بعضی

۲۴۴..... خلاصہ بحث

۲۴۶..... مراد از نعن چيست؟

۲۴۷..... موضوع و محل تعینات همانند هیولای اولی است

۲۵۱..... انسان از فہم کیفیت آفرینش عاجز است

۲۵۵..... حیرت اندر حیرت، حیرت اندر حیرت!

۲۵۶..... چگونگی ایجاد و تعلق قدرتش بہ معلومات را از کجا بدانیم؟

۲۶۲..... ادامہ کلام قونویؒ از رسالہ مفصّحہ

۲۷۹..... دولت آن است کہ بی خون دل آید بہ کنار

۲۸۳..... شرح اشعار عطار دربارہٴ سیمرغ

۳۱۳

الفصل الثالث فی تبیین منتهی الافکار

..... ادلہ ناکارآمدی برہان

..... دلیل اول

۳۲۵..... دلیل دوم

۳۲۶..... دلیل سوم

۳۳۱..... دلیل چہارم

۳۳۵..... دلیل پنجم

۳۴۱.....	دلیل ششم.....
۴۲۰.....	اهل ظاهر و تأویل آیات و روایات.....
۴۲۲.....	رزق اعم از رزق حسی است.....
۴۲۳.....	طهارت روزی را زیاد می کند.....
۴۲۷.....	الفصل الرابع: فی ذکر الموضوع و المبادئ لعلم التحقيق و مسائله المبرهن علیها
۴۲۷.....	مبرهان نظری أو کشفی بحسب التوفیق
۴۳۵.....	نقلا کلام تفسیری در موضوع علم کلام.....
۴۴۶.....	معنای عوارض.....
۴۴۷.....	در حسن و قبح نفسی.....
۴۵۲.....	در بیان اشتباهات.....
۴۵۴.....	اشکال دوم.....
۴۵۶.....	اشکال سوم.....
۴۵۷.....	مبانی علم عرفان.....
۴۶۱.....	مبانی تصدیقی علم عرفان.....
۴۶۳.....	معنای تازه‌ای از سوفسطائی.....
۴۶۴.....	در تجلیات مثالی و ذاتی.....
۴۶۶.....	شرح حال مرحوم آقای آملی.....
۴۶۸.....	در معنای دهر و شأن الهی.....
۴۷۱.....	اصطلاحات عرفانی در شعر فارسی.....
۴۷۴.....	مبانی در نزد کمال چیست؟.....
۴۷۵.....	مبانی در نزد عرفا.....
۴۷۵.....	روش مرحوم قاضی در پذیرش شاگردان.....
۴۷۸.....	اصول موضوعه.....
۴۷۹.....	در معنای تنزیه.....

- ۴۸۰..... اشکال شیخ احمد احسائی بر قاعده و پاسخ ملا علی نوری
- ۴۸۱..... نظر عرفاء درباره چیش افلاک ومخالفت با مشاء
- ۴۸۲..... در عدول مشاء از مطالب حقه قدما در اثر آفرینش
- ۴۸۳..... مقدمات مسلم ایمانی
- ۴۸۷..... تجلیات نظام هستی برای سلاک
- ۴۸۸..... سادات
- ۴۸۸..... تفاوت افراد و ناسخه در هر فن
- ۴۹۰..... مسأله در علم عرفان
- ۴۹۱..... مبدأ حرکت سالک در اجالت؟
- ۴۹۳..... در موازین علم عرفان
- ۴۹۴..... میزان دوم
- ۴۹۵..... در تفاوت موضوع علم عرفان و حمت
- ۴۹۸..... موضوع این علم؛ وجود من حیث الارتباین
- ۴۹۹..... تفاوت عرفان عملی و اخلاق حکمی
- ۵۰۱..... الفاظ روزه‌های حقایق عالیه‌اند
- ۵۰۳..... نحوه ارتباط خلاق با حق تعالی
- ۵۰۵..... چه لفظی برای موضوع این علم مناسب است
- ۵۰۸..... آیا به وجود اطلاقی، می‌توان از غیب الغیوب خبر داد
- ۵۱۰..... مشکل مرحوم خوانساری در حل معمای ابن کمونه
- ۵۱۱..... فرار از تجلی
- ۵۱۲..... پاسخ به اشکال
- ۵۱۴..... اشاره به حق اطلاقی باید چگونه باشد
- ۵۱۷..... سریان اسماء ذاتیه در سراسر وجود
- ۵۱۹..... در پذیرش احکام متضاده

۵۲۱.....	نمونه‌ای از اسمای ذات.....
۵۲۴.....	در عینیت ذات با صفات اطلاقی.....
۵۲۷.....	در امتیاز نسبی ذات از صفات.....
۵۲۸.....	انتشای کثرت باعث تعدد در ذات نیست.....
۵۳۵.....	وحدت پشتوانه کثرات.....
۵۳۵.....	در بازگشت کثرات به وحدت.....
۵۳۶.....	در رتبه انانیت و مراد از فرشتگان «عالین».....
۵۳۹.....	در احاطه انسان شامل بر عوالم.....
۵۴۲.....	کدام یک افضل است، ما، تکه یا انسان؟.....
۵۴۳.....	در مراد از اسفل و اعلین.....
۵۴۸.....	اسمای مستأثره.....
۵۵۰.....	شر چیست؟.....
۵۵۲.....	در اسمای افعال.....
۵۵۳.....	یکی از معانی اسم اعظم.....
۵۵۴.....	در قبض و بسط.....
۵۵۷.....	شرح ارتباط خلق به حق از مرحوم قزوینی.....
۵۵۹.....	اشکالی درباره مبادی.....
۵۶۰.....	در خواص اسطرلاب.....
۵۶۷.....	خاطره‌ای از مرحوم غروی.....
۵۷۳.....	انواع فتح.....
۵۷۴.....	چگونه گناه به ملکه تبدیل می‌شود.....
۵۷۷.....	ملاً محراب و پیرمرد مقدس.....
۵۷۸.....	در معنای یوم.....
۵۷۹.....	به دارایی دیگران نبالیم.....

- فتح قریب..... ۵۷۹
- فتح مبین..... ۵۸۰
- نسبت برخی از اصطلاحات عارف و حکیم با همدیگر..... ۵۸۱
- در افاضه علوم..... ۵۸۳
- فتح لللق..... ۵۸۴
- در خواطر اربعه..... ۵۸۷
- القا بدون عمل و العمل..... ۵۸۹
- نصیحتی در دوری از بدال و میرا..... ۵۹۰
- شریعت میزان است..... ۵۹۲
- در اهمیت کتاب تحفة الملایک..... ۵۹۲
- در مراتب رؤیت..... ۵۹۳
- باید چگونه بود تا تکامل برزخی داشت!..... ۵۹۵
- لذت القای الهی..... ۵۹۶
- القاء روحانی..... ۵۹۷
- دریافت‌ها از باطن آدمی است..... ۵۹۷
- خلسه و توجه..... ۶۰۲
- القاء جنّی..... ۶۰۴
- جنّ به سوی دفینه راهنمایی کرد..... ۶۰۶
- ضرورت استاد برای سالک..... ۶۰۸
- اصلی مهم در فهم القاءات و تمثّلات..... ۶۱۲
- حدیث قیس بن عاصم در انسان‌ساز بودن عمل..... ۶۱۴
- دفع اشکال از کلام محی الدین در فتوحات..... ۶۱۴

۶۱۸.....	کلمه تجسم با تجسد؟
۶۱۹.....	ملاقات مرحوم حاجی و ناصرالدین شاه.....
۶۲۰.....	الفاظ قرآن با تجوید و مقایسه آن با روح قرآن.....
۶۲۳.....	فرق بین إلقائات و مواظبت طالب علم از اوقات.....
۶۲۹.....	تَجَلِّیَّات مطابق استعدادات اسماء غالب است.....
۶۳۰.....	جلیات جمعی و ادعیه ائمه علیهم السلام
۶۳۲.....	اولین تجلیات در کدام اسماء است؟.....
۶۳۹.....	تنبيه.....

۶۴۷

الفصل الخامس

۶۴۷.....	فهرستی از کتابهای سلوک.....
۶۵۶.....	مراتب توفیق.....
۶۵۸.....	ارتباط علمای دین باید چگونه باشد؟.....
۶۷۳.....	دل بهره از نور ولایت بَرَد.....
۶۷۵.....	ذکر و انس دوری است.....
۶۸۰.....	ادب مع الله.....
۶۸۵.....	حزن.....
۶۸۶.....	إخبات.....
۶۸۸.....	اخلاص.....
۶۹۱.....	سلوک بدون راهنما ممکن نیست.....
۶۹۲.....	ره چنان رو که رهروان رفتند.....
۶۹۵.....	انواع موت.....
۶۹۹.....	آن چه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد.....
۷۰۲.....	حضور و مراقبت مانع از گناه است.....

۷۰۷..... سر من در ره تو پای من است!

۷۱۱..... منابع

۷۱۷..... نمایه‌ها

www.Ketab.ir

پیشگفتار

عرفان یکی از دانش‌های اسلامی است که با همت عالمان و عارفان مسلمان، بخشی سازوار از نظام اندیشه اسلامی است. همان‌طور که یونان خاستگاه فلسفه نیست، عرفان نیز به جای خاصه تعلق ندارد. این دانش با عبور از استدلال صرف و تکیه بر شهود می‌کوشد نظام هستی را فاش کند و به معرفت الاهی برسد.

نکته بسیار مهم آن است که مهم‌ترین اصطلاحات فلسفه و عرفان در متون دینی به کار رفته‌اند؛ «وجود» کلیدی‌ترین واژه در فلسفه است. فیلسوف جهان را یکپارچه وجود می‌داند. در نظر او جهان متشکل از سلسله مراتب وجود است که ذات باری تعالی در رأس این سلسله قرار دارد و باقی مراتب وابسته به او هستند. حال یا مطابق حکمت مشاء وجود مستقل دارند در حالی که وابسته‌اند و یا مطابق حکمت صدرایی از اساس فقر محض‌اند و هیچ استقلالی ندارند.

در حالی که حتی پیش از آن که فلسفه یونان به جهان اسلام راه یابد، امیرالمؤمنین (ع) لفظ وجود را بر ما سواء به کار برده‌است. حضرت می‌فرماید:

فَهُوَ الَّذِي تَشْهَدُ لَهُ أَعْلَامُ الْوُجُودِ عَلَى إِفْرَارِ قُلُوبِ ذِي الْجُحُودِ^۱ او همان

۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، تصحیح فیض الإسلام، هجرت، قم.

کسی است که نشانه‌های وجود به او شهادت می‌دهند برای آن که قلب کسی که دارای با وجود علم انکار می‌کند به بدو اقرار کند.

امام سجاده علیه السلام نیز از ذات باری تعالی با عنوان «موجود» تعبیر کرده و می‌فرماید:

أَنَا جِئْتُ يَا مَوْجُوداً فِي كُلِّ مَكَانٍ؛^۱ ترا می‌خوانم ای که در هر جایی موجود هستی.

عرفان نیز تنها خداوند تبارک و تعالی را تنها وجود دانسته و ماسوای او را «تجلی» آن ذات مبارک می‌داند. چنان که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ﴾

امام سجاده علیه السلام در عایین‌الهدی و دوم صحیفه می‌فرماید:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَهُوَ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ الْمَوْتِ عَلَى أَنْفُسِنَا كَرَبِّ السَّيَاقِ، وَجَهْدِ النَّفْسِ، وَتَرَادُفِ لَحْشَارِجِ إِذَا بَلَغَتِ النَّفْسُ التَّرَاقِي، وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ وَتَجَلَّى مَلَكٌ مِنْ حُجُبِ الْغُيُوبِ؛^۲ خداوند! بر محمد و خاندان او درود فرست و به مدد قرآن مرگ را بر ما آسان کن. گرفتاری جان‌کندی و پی در پی آمدن نفس‌ها در آن هنگامی که جان‌ها به گلوگاه می‌رسد و می‌پرسند احسن‌نگر کیست؟ در این زمان فرشته مرگ از پشت پرده‌های غیب تجلی می‌کند.

افزون‌براین عارفان مسلمان همواره خود را ملتزم به چارچوب شریعت می‌دانند. ابن عربی که برجسته‌ترین عارف جهان اسلام است بر این باور است که «تفه غیر قابل مسامحه است و تجاوز از امر حق در مقام تجلیه، مسامحه بر نمی‌دارد»

۱. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، شریف رضی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق / ۱۳۷۰ش: ۲۹۵.

۲. اعراف (۷)، ۱۴۳.

پس چون پروردگارش به کوه جلوه نمود.

۳. علی بن الحسین علیه السلام، صحیفه سجادیه، الهادی، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶، ص ۱۸۱.

هرگز نمی‌توان آن را اندک و ناچیز شمرد»^۱.

عارفان، فقه را ارج نهاده و بر پابندی بدان تصریح دارند. ابن فناری نیز در همین کتاب (مصباح الانس) پس از تصریح به اهمیت وجود، شریعت را میزان امتیاز کلمه حق و عدالت از امور نفسانی و شیطانی دانسته و به صراحت می‌گوید: «آن میزان شریعت است»^۲.

از این رو توهم برداشته شدن تکلیف از انسان، حتی اگر در مکاشفه رخ دهد از سوی عارفان، مری شیطانی تلقی می‌شود. چرا که آنان باور دارند پیامبر اکرم ﷺ تا آخرین لحظه عمر شریف خود به پیمان بندگی خود با رب العالمین پایبند بود.

در منظومه اندیشه ابن عربی «هباء» مقام صادر نخستین و ظل ممدودی است که همه کلمات وجودی بر آن نقش بسته‌اند. هباء در حقیقت خزانه خدا است. ابن عربی در شرح منزلت امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌گوید:

قال تعالی: مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ - فشبّه نوره بالمصباح. - فلم یکن أقرب إلیه (- تعالی!) - فبولا، فی ذلک الهباء، إلا حقیقة محمد-ص! - المسمأة بالعقل. فکان سید العالم بأسر. و اول ظاهر فی الوجود. فکان وجوده من ذلک النور الإلهی، و من الهباء، و من الحقیقة الکلیة. و أقرب الناس إلیه علی بن أبی طالب، و أسرار الأنبیاء^۳. - داوند می‌فرماید: نورش مانند چراغدانی است که در آن چراغی باشد. داوند نور خود را

۱. محی الدین ابن عربی، فتوحات مکیه، ج ۴، و صایا: ۴۶.

۲. محمد بن حمزه فناری، مصباح الانس، تصحیح محمد خواجوی، انتشارات مولی - تهران، چاپ اول ۱۳۷۴ هجری شمسی: ۶۰۵.

۳. محی الدین ابن عربی، الفتوحات (۱۴-ج)، جلد ۲، تحقیق عثمان یحیی، چاپ دوم- ۱۴۰۵ هجری قمری - مصر ص: ۲۲۷.

به چراغ مانند کرده است. هیچ کس به مقام هباء نزدیک تر از حقیقت محمدی علیه السلام نیست که عقل نامیده می شود. پس سرور عالم است و نخستین ظهور در وجود است. وجود محمدی علیه السلام از آن نور الاهی؛ از هباء و از حقیقت کلیه است. ... و نزدیک ترین مردم به پیامبر علیه السلام علی بن ابی طالب و اسرار انبیاء است.

برخی محققان که آثار ابن عربی را تصحیح و به چاپ رسانده اند تعداد آثار او را حدود هزار ذکر کرده اند. پرشماری آثار قلمی و گستره نفوذ فکری ابن عربی در جهان اسلام؛ سیاری را به تحریف آثار او مطابق میل خویش وسوسه کرده است تا وی را از زمره خود نشان دهند.

این اشاره صریح به افضل بودن امیرالمؤمنین علیه السلام در بین صحابه پیامبر هنوز از فتوحات حذف نشده است. برخی مطالب دیگر حذف شده اند. بنا به نقل علامه ابوالحسن شعرانی در *الیوالتیت* "بعضی از فقهاء حضرت مهدی و وزیر آن حضرت، و نسب آن بزرگوار تا امام حسن بن علی علیه السلام در فتوحات بوده است ولی در نسخه های رایج، نسب آن حضرت به امام حسن بن علی علیه السلام می رسد، که این مطابق نظر اهل سنت است.^۱

مطالبی مانند این که برخی از ابن عربی نقل کرده اند که وی در مکاشفه ای روافض را به صورت خوک دیده است در همین راستا قابل سنجش است. پاسخ به این مطلب نخست باید گفت کسی که مقام امیرالمؤمنین علیه السلام را چنان شامخ می داند که نزدیک ترین فرد امت به رسول خدا صلی الله علیه و آله است چگونه ممکن است پیروان او را رافضی بنامد و چنان سخنی درباره آنان بگوید. دیگر آن که مکاشفه به صورت دیدن افراد معین رخ می دهد و ممکن نیست یک صنف خاص به صورت مکاشفه درآید؛ افزون بر این، آیت الله سیدحسین شمس (دام ظلّه) به نقل از آیت الله

سید جلال آشتیانی رحمته الله علیه نقل می‌کرد، که آیت‌الله آشتیانی می‌گفت: قلب پاک شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام مانند آینه است آنهایی که چنین سخنی گفته‌اند در حقیقت به قلب مطهر شیعیان آن حضرت نظر کرده و چهره حقیقی خود را دیده‌اند.

کتاب حاضر پس از تمهید القواعد و فصوص الحکم، سومین کتاب در دوره مطالعه عرفان است. طلبه‌های مشتاق مباحث عرفانی پس از گذر از دو مرحله پیشین، به وادی سوم این دانش ارزشمند قدم می‌گذارند.

بسته‌بازی برای نشر عرفان اصیل اسلامی نه تنها پاسداری از علوم حوزوی است، بلکه در زمانه‌ای که عرفان‌های ساختگی جوانان و مردم را تهدید می‌کنند، عرضه عرفان اصیل امری ضروری است.

این کتاب حاصل مدیریت و گفتارهای علامه ذوفنون حسن‌زاده آملی (دام ظلّه) است که به قلم سرگردش حجت الاسلام والمسلمین محمدحسین نائیجی صورت گرفته است. تعلیقه‌ها و شرح علامه حسن‌زاده بر مصباح الانس در این اثر آمده است. با آن که محتوای این تعلیقه‌ها به تفصیل در لابلای شرح تقریرات حاضر بیان شده است، ناشر کوشید متن (عربی) تعلیقه‌ها نیز در کتاب بیاید ولی به دلیل ملاحظات مقرر محترم نسبت به استادش از آن صرف نظر کرد. البته در بند لفظ نیستیم و محتوا کفایت می‌کند.

در این کتاب نیز برابر رویه انتشارات بر ساده‌سازی نسبت به تخصیص برای تسهیل امکان استفاده مشتاقان، عمل شده است؛ ولی در مواردی برخی اصطلاحات فنی حفظ شدند.

منصور مهدوی

قم المقدسه

۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۶

متن مفتاح الایب

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم احمد نفسك عمن أمرته ان يتخذك وكيلا،
حمداً عائداً منك إليك، متحداً بك لا منقسماً ولا مفصولاً، مستوعباً
فضيلة كل حمد ومكملة تكملاً

اگر انسان ممکن، محدود، محاط، مجز و فقیر بخواهد در پیشگاه وجود
صمدی فوق خلق و امر در مقام حضور تام او را بسناید و نام او را بر زبان آورد،
با چه الفاظی اسم وی را جاری کند؛ و چگونه تسبیح و تقدیسش کند؟ از این رو
در پیشگاه او با حضور تام به هیمن می افتد و سکوتی دهشت انگیز از عظمت و
جلال بی کران مخاطب او را فرا می گیرد. در بسیاری از متون اسم و نش آورده اند
که به من زبان، قرض دهید تا بتوانم ممدوحم را با هزار زبان سحبتی^۱ نام ببرم.

باید از این و آن، زبان و قلم عاریه کند و حرف یاد بگیرد. این، نام و مقام
حضور تام و همان هیمنی است که برای انسانی حاصل می شود که دائماً در
عنایت باشند؛ مثل سفرای الهی و انسان های کامل سر مشق همه یا مقامی دائمی
نیست و حضورش با نوسان و جذر و مد همراه است که برای دریای دلش پیش

۱. سحبان: فصیح عرب.

می آید. گاهی در مقام حضور قرار می گیرد؛ زبانش بند می آید؛ لذا ماتن در این مقام به امر و دستور خود، متن اعیان و حقیقه الحقایق توسل و تمسک می جوید: ای که! به ما فرموده ای: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّخِذْهُ وَكِيلًا﴾^۱ من هم تو را در حمدت وکیل می گیرم. به طبع هر انسانی برای گرفتن وکیل می کوشد و کیلی عالم و عادل و امین و با صفات کمالیه انتخاب کند. که کارش را بهتر پیش ببرد؛ زاین رو ماتن عرضه می دارد:^۲ ای حقیقتی که متن همه ای و ربوبیت همه بر عهده توست و نور رب العالمین هستی. تو دستور فرمودی تا در کارهای خویش وکیل بگیری؛ بنابراین برای بردن نام تو خودت را وکیل گرفتم تا خودت را نام ببری و خودت از خویش حرف بزنی؛ زیرا ما چه می توانیم بگوئیم؛ من با چه زبانی تو را بستایم؟^۳ این مقدار حرف هم نیست؛ رَشحات فیضی است که از جود تو به ما رسیده است؛ لذا در مقام عجز، خدا را در تحمیل وکیل می گیرد؛ در این جهت عبد، خواستار تعالی خویش است و از او می خواهد که تو، زبان من باش.

قربین نوافل و فرائض را در کتب دین هم داشتیم. در قرب نوافل، خداوند سمع و بصر عبد می شود؛ لذا در این مقام هم عبد می خواهد حق را وکیل کند تا حق، زبان عبد شود و خودش را مدح کند؛ بنابراین می گوید: «اللهم احمد نفسك؛ خودت خودت را حمد کن»؛ اما مدح تو را من انبسم بدهم؛ زیرا تو خودت به بندگان امر کردی که تو را وکیل بگیرند و این حرف را شما بربان ما انداختی. اگر این اجازه را نمی فرمودی، چه کسی می توانست بگوید، تو وکیل من باش؟ هم چنان که اجازه حضور و تکلم با خودش را به مصلی داده است؛^۴ مگر نه در

۱. مزمل (۷۳)، ۹.

۲. لا اله الا هو.

۳. ما للتراب و رب الارباب.

۴. محمد تقی مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸: ۲۱۵.

پیشگاه و حضور اقدس حق تعالی چه کسی جرئت حرف زدن داشت؟! پس چون خودت این اجازه را دادی، من تو را وکیل گرفتم که از طرف من، خودت را حمدی کنی که از خودت و به سوی خودت باشد.

مبدأ و منتهای هر حمدی و از هر کجا اوست و در هر موطنی از او و برای او است. موطن او «سبحان ربی العظیم و بحمده»؛ «سمع الله لمن حمده» و «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ»^۱ است؛ لذا از او بر می‌خیزد و به او باز می‌گردد؛^۲ زیرا کثرت عددی، وهوم است؛ یعنی: مثل زید و عمرو نیستند که زید بخواهد عمرو را جدا حمد و مدح کند که تو چقدر آدم خوبی هستی؛ بلکه حمد و محمود، یک حقیقت هستند و این حمد با ذات حق متحد است؛ لذا کثرت عددی پیش نمی‌آید تا صفت و موصوف دو پیز و نامد و محمود و حمد جدا باشند؛ لذا در ادامه فرمود: «لَا مَنْقَسَمًا وَلَا مَفْصُولًا؛ تَبَّ جَدَائِي رَهْ نَدَارِدُ». بعد هم در اقسام توحید، این بحث به میان می‌آید که حرف توحید، فصل انفصال و انقسام است؛ همان‌طور که در کتب پیشین حکمت متعالیه و همان هم داشتیم از این رو علت و معلول جدا در توحید قرآنی راه ندارند؛^۳ زیرا بوی کثرت می‌دهد و حرف اصلی همان مبنای رصین است. همین معنی را در حضور و عنایت تم خرد پیروانید که همه کلمات وجودی در تحت تدبیر متفرد به جبروت‌اند؛^۴ به غذای خورده شده و شب و روزی که گذشته است، درست بنگرید، ببینید آن دل‌آرا که در این سخن، وجود تو را آراست، کیست که دم‌به‌دم این همه را می‌آراید؟ بذر سعادت و رستگاری، زیر سر همین کلمه حضور و عنایت و مراقبت است.

۱. حدید (۵۷)، ۳.

۲. متحداً یک.

۳. حدید (۵۷)، ۳. «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ».

۴. اعراف (۷)، ۲۰۵. «وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ».

وقتی او خودش را از راه وکالت، حمد کند، به ناچار حمد او مستوعب و فراگیر و فضیلت هر حمدی را داراست و مکمل همه حمدهاست: «لیکون مستوعبا فضیلة کل حمد و مکمله تکمیلا». چرا حمد او فراگیر همه حمدهاست؟ چون «بر سر هر سفره بنشستم، خدا رزاق بود»^۱ همه موجودات مرزوق به وجود اوینا و این رزق وجود او همه جا را فرا گرفته است؛ حتی شیطان هم کنار این سفره نشسته و گل و خار هر دو از این سفره بهره‌مندند. خیر از اوست؛ زیرا که شر از خود اشجان و بد پیوند دادن پیش می‌آید.

«اللهم صل علی من وجدنا فی قصدنا نحوک به إلیک سبیلا، سیدنا محمد و آله کما صلیت علی من اتخذته اک خلیلا.»

ماتن خوب سخنی گفته است که دین ما تقلیدی نیست؛ بلکه ما یافتیم که این است و غیر از این نیست. پایه تحقیق یافتیم که او پیغمبر خاتم است و بر این آقا درود بفرست که ما قصد داریم، به سوی تو بیاییم؛ بنابر این دلیل و برنامه می‌خواهیم و دلیل ما همان هادی از نا به تو است که چراغ راه و هادی سبیل است.^۲ او داعی و چراغ فروزان و مشعل هدایت است؛ و ما در قصدمان به سوی تو این آقا را یافتیم که راهنماست و ما را به سوی کمال می‌برد.

بنده در عبارات قوم هیچ زبانی را در تفخیم و جلیل مقام شامخ خاتمیت به این پایه نیافتیم؛ البته در کتب ادعیه، سید بن طاووس از حضرت امام ثامن الحجج^۳ نقل می‌کند: آن حضرت به خداوند عرض کرد: «اللهم صل علی من شرفک الصلاة بالصلوة علیه». این حرف، خیلی پر محتواس؛ زیرا روح نماز و شرافت ذاتی

۱. بر در شاهم گدایی نکته ای در کار کرد گفت بر هر خوان که بنشستم خدا رزاق بود. حافظ.

۲. احزاب (۳۳)، ۴۵-۴۶. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا».

۳. محمد تقی مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۲: ۲۵۷.

را همان صلوات بر محمد و آتش تشکیل می‌دهد:

شرف از ذکر تو داراست نماز شب و روز

صلوات تو چو روح است و صلاتش بدن است^۱

شب نماز، به صلوات بر انسان کامل است

حدیث دیگری را در هزار و یک نکته آوردم که شخص به نماز ایستاده بود و جناب رسول الله ﷺ او را ندا کرد. آن فرد نماز را تمام کرد و به حضور حضرت رسید و منظر خواهی کرد که در نماز بودم. رسول الله ﷺ به او فرمود: نماز، تو را صدا کرده بود.

در این حدیث، نبی باید وقت کرد؛ چرا که در عین اشتغال به نماز، حضرت فرمود: نماز شما را صدا زد است که بیا. این‌ها از خصائص نبوت و اسرار آیات و روایات و مسائل فقهی فروع است. این حدیث را انسان‌های کامل در مقام تعلیم فرمودند: «صَلُّوا کَمَا رَأَيْتُمُونِي أَصَلِّي»^۲.

اما برخی حرف‌های دیگر از خصائص نبوت است.

جناب رسول الله ﷺ نماز می‌خواند و در باز بود. گویا حضرت فرمود: در را ببندید... این‌ها مقام تعلیم است. برای اکثر مردم در باز و پرد، رنگین و عکس‌ها حجاب می‌شود. حضرت باید اینها را بفرماید؛ لکن در حدیث دیگر آمده است: ابوحنیفه بر امام جعفر صادق علیه السلام وارد شد و امام موسی کاظم علیه السلام طفل بود و به سوی در باز، نماز می‌خواند. ابوحنیفه رو به امام صادق علیه السلام کرد و گفت: «ایز طفلًا بگوئید: به سوی در باز، نماز نخواند؛ زیرا کراهت دارد. امام علیه السلام فرمود: بعد از تمام

۱. حسن حسن زاده آملی، صد کلمه در معرفت نفس: ۶۸.

۲. انفال (۸)، ۲۴ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾.

۳. محمد تقی مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۲: ۲۷۹.

شدن نماز از خودش بپرسید و به او تعلیم دهید. آقازاده علیه السلام نماز را خواندند و ابوحنیفه به او عرض کرد: نماز خواندن به طرف در باز کراهت دارد. در جواب او آقازاده علیه السلام فرمود: من به سوی آن کسی ایستاده بودم که در نماز، از این در باز به من نزدیک تر بود؛^۱ پس مقام تعلیم برای اکثر مردم و رعایا که این امور حجابان می شود، فرمایشی است ولی ائمه علیهم السلام خصائصی دارند که از سجایای ملوک و مربوط به خودشان است. چه بسا احکام فرعی وجود دارد که اختصاص به آن حضرت دارد؛ پس همانند صلوات بر ابراهیم خلیل بر محمد و آل او نیز درود بفرست؛ چه؟ شراف نماز به صلوات بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و اهلبیت علیهم السلام اوست.

جمله «من اخذاه خلیفه» اشارت به خود حضرت خلیل الرحمان و مقام خلت است؛ آن طور که در نفس ابرسی می فصوص الحکم خواندیم.^۲ مقام خلت، تخلل حق در عباد است لذا ما به درودی بفرستیم که در شأن او باشد؟ آن درود باید درود خداوند باشد که همانند خلت ابراهیم و پیغمبر و آل او تخلل کند؛ و گرنه صلوات ما بر آن حضرت و آل او علیهم السلام موجب استکمال نفس خودمان است که در نتیجه به خودمان بر می گردد؛ یعنی با صلوات، خودمان را به او نزدیک می کنیم. «و جازه عتّا افضل ما جازیت عن أمته رسولا».

آری! به این سفیر کبیرت که برای امت فرستدی، پاداش ده و او پاداشی بزرگ می خواهد. این پاداش، همان دعای آنها در حق امت و دعا در حق دین و قرآن و دعا در حق گسترش ولایت است؛ پس از باب «استوسع رحمه الله»^۳ در جمله بعدی وسعت می دهد که چون همه انبیاء از مشکات حضرت ختمی استضاء می کنند و مشکات ختمی صادر نخستین است و مخزن همه حقایق هم

۱. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۳، ۲۹۷.

۲. شرح فصوص الحکم، ۱۶.

۳. همان، ۱۶۹، فصل ۲۵، شرح آثار شیخ: ۳۲۷.

عقل اول است که اولین نقش بر صادر اول است و همه انبیاء نیز از این مخزن گرفتند؛ از این رو همه انبیاء و امم آنها هم امت رسول الله هستند؛ لذا عرضه می‌دارد که از سایر صفوت و برگزیدگان امت و از مؤمنین و انبیاء راضی باش و آنها را در معقد کریم خود قرار ده؛ همچنان که در عصر ما علاوه بر شیعه اثنی عشری، همه گروه‌ها امت حضرت بقیة الله هستند؛ چه این که همه بر سر سفره آن حضرت ارتزاق می‌کنند؛ پس از مطیع و عاصی همه امت اویند.

«و ارض من سائر الصفوة من أُمَّته رضاً تبوَّتهم به عندک مقعداً کریماً و مستقراً بجایز»؛ پس ممکن است، «الصفوة من أُمَّته» را بر اساس همان بحث شریف در فصوص الحکم نیز معنی کنید که خداوند از همه آنها راضی شود و آنان را در مقام عنایت و رضای حق بنشانند و در جلالت خود مستقر کند.

«و کن جنان سائل هلال السَّمِید و لسنه عند کل قصد له و مقاله لیكون قلبه انور کل قلب و قیله اقوم قیلاً...»

ماتن، صدرالدین قونوی با عجز و ناله و تضرع و زاری از حق تعالی استدعا می‌کند که تو قلب و زبان من باش، تو قلم من باش که حرف خودت را خودت بزنی؛ لذا این سائل تو در این تحمید هر قسمی که در دل دارد، تو در جنان و قلب وی باش که همیشه خلاف حق اظهار نکند؛ پس تو قلب و زبان و مقال او باش که تا قلب او نورانی‌تر از هر قلب و کلام او با قوام‌ترین گفته‌ها باشد.

«قیل» مصدر قول است؛ یعنی: قول او اقوم قول باشد.

این خطبه متن مفتاح الغیب جناب قونوی بود.

بعد از این به شرح آن به نام مصباح الانس می‌پردازیم. عبارات شارح محقق در خطبه مصباح به منزله براعت استهلال است؛ یعنی: فهرستی مختصر و فشرده برای کتاب است؛ آن قدر که دارد و در همین خطبه خیلی از مطالب فصوص به یادتان می‌آید.